گفت‌وگوی «جوان» با حاج‌حسن افراخته از اعضای کادر فرماندهی تیپ مستقل ۱۰ سیدالشهدا(ع) در سال ۶۳

حاج کاظم و یارانش پایداری در خط امام را با خونشان امضا کردند

■ علیرضا محمدی

چندی پیش بی‌بی‌سی فارسی اقدام به پخش مستندی تحت‌عنوان «کودتای خزنده» کرد که بر پایه انتشار نواری صوتی از جلسه آذر ۱۳۶۳ بین فرمانده وقت سپاه و تعدادی از معترضان سپاه تهران بود. هدف تهیه‌کنندگان این مستند هر چه بود، مدت‌هاست که جامعه ایران و خصوصاً نسل جوان، نسبت به موضوع «ناگفته‌های جنگ» حساس شده‌اند. از آنجا که ما در بازگویی واقعیات دفاع‌مقدس اسیر کلیشه‌ها شده‌ایم، دشمن پیش‌قدم می‌شود تا با تغییر لحن و زبان، مطامع خودش را به خورد نسل جوان بدهد؛ وگرنه مسئله کناره‌گیری حاج‌کاظم رستگار از فرماندهی تیپ ۱۰ سیدالشهدا(ع) و مسائل پیرامونی آن، موضوعی است که بارها در داخل کشور مورد بحث قرار گرفته و حتی کتاب‌هایی نیز درباره آن منتشر شده است. حاج حسن افراخته از اعضای کادر فرماندهی تیپ مستقل ۱۰ سیدالشهدا(ع) در سال ۶۳ یکی از افرادی است که از نزدیک با بسیاری از شخصیت‌های نام برده در این مستند همراه و همرزم بوده است. گفت‌وگوی ما با وی به‌عنوان کسی که در بطن وقایع آن روزها حضور داشته است، شاید بتواند در روشن شدن برخی از ابهامات این ماجرا کمک کند.

حاج کاظم رستگار / نفر اول از سمت راست، شهید حسن بهمنی نفر سوم از راست

سال ۶۳ که موضوع انتقاد بچه‌های سپاه تهران از فرماندهی سپاه مطرح شد، چهار سال از جنگ می‌گذشت، چرا باید نیمی از جنگ می‌گذشت تا این مسائل خودش را نشان بدهد؟

موضوع انتقادها به قبل از سال ۶۳ برمی‌گردد. تقریباً بعد انجام عملیات والفجر مقدماتی شروع شده و کاملاً فنی و غیرسیاسی هم بودند. ما بعد از فتح خرمشهر سه عملیات برون‌مرزی با فاصله زمانی کوتاه انجام دادیم؛ عملیات رمضان، والفجرمقدماتی و والفجر ۱، هر سه آنها با عدم الفتح روبه‌رو شدند. بعد هم که عملیات بزرگ خیبر با تلفات بالا انجام شد. از همان عملیات والفجر مقدماتی برخی از رزمنده‌ها و فرماندهان ایرادهایی را نسبت به کیفیت آموزش نیروها و نحوه فرماندهی عملیات‌ها و مسائلی از این دست مطرح کردند، اما پس از عملیات خیبر که اسفند ۱۳۶۲ انجام شد، این اعتراض‌ها به شکل علنی‌تری خودش را نشان داد و در سال ۶۳ ما شاهد بودیم که زمزمه‌ها تبدیل به انتقادهای رک و صریح شد و نهایتاً به موضوع کنارگیری حاج‌کاظم رستگار از فرماندهی تیپ و مسائل دیگر کشید.

گفتید که بحث روی مسائل فنی جبهه‌ها بود، اما طرح ۹۰ صفحه‌ای که بچه‌های سپاه تهران آماده کرده بودند، به مرحوم هاشمی داده شد. چرا باید این طرح به آقای هاشمی که یک چهره سیاسی بود، ارائه می‌شد؟

مرحوم هاشمی یک چهره سیاسی بود، ولی در عین حال فرماندهی جنگ را هم بر عهده داشت. در خیلی از موارد مانند انجام عملیات بزرگ اگرچه فرماندهان نظامی نظرات خودشان را داشتند، اما در آخر فرمانده جنگ تصمیم نهایی را می‌گرفت. یک نمونه‌اش در انجام عملیات کربلای۵ بود. من در آن جلسه نبودم، ولی شنیدم که برخی از فرماندهان لشکر قبول نمی‌کردند که بلافاصله پس از کربلای ۴ یک عملیات بزرگ دیگر انجام شود. در آن جلسه آقای هاشمی می‌گوید که باید عملیات کربلای ۵ انجام بشود و فرماندهان لشکر هم با وجود مخالفت‌هایی که داشتند قبول می‌کنند. حتی بعدها گفته شد دو نفر از فرماندهان لشکر می‌گویند ما با رمز «إنا لله وإنا إلیه راجعون» به این عملیات ورود می‌کنیم؛ یعنی هر چند می‌دانیم کار سختی در پیش داریم و احتمالاً آخرش شهادت است، ولی چون فرمانده جنگ گفته است، قبول کرده و به عملیات ورود می‌کنیم. پس آقای هاشمی در مقام تصمیم گیرنده اساسی در جبهه‌ها مطرح بود و ارائه طرح ۹۰ صفحه‌ای به ایشان امر دور از ذهنی نبود.

برای خود من جالب است که اصلاً چرا باید بچه‌های سپاه تهران پرچم انتقادها و اعتراض‌ها را بلند کنند، چرا استان‌های دیگر که آنها هم هر کدام لشکری قدر داشتند، این کار را نکردند؟

بچه‌های تهران یک تیپ خاصی بودند. همین الان هم همینطور است. باهوش و قبراق هستند. نه اینکه بگویم خدای نکرده باقی بچه‌های سپاه اینطور نبودند، بلکه چون تهران مرکز بود، بچه‌های تهران از همان اولین روزهای تشکیل سپاه در مرکز مسائل، اخبار، رویدادها و حوادث قرار داشتند. سابقه عملیاتی بچه‌های تهران از برخی شهرها و استان‌های دیگر بیشتر بود. مثلاً در حوادث کردستان یکی از اولین یگان‌هایی که در آنجا حضور پیدا کرد از مرکز یا همان تهران اعزام شد. درگیری‌های کردستان تجربه این بچه‌ها را بالا برد و باعث شد که در موضوع جنگ و عملیات حرفی برای گفتن داشته باشند. این بچه‌ها شامل چه کسانی بودند؟ اصغر وصالی یکی از آنها بود که سابقه مبارزاتی در فلسطین و لبنان داشت. یا محسن چریک (هر چند اصالتاً اصفهانی بود، اما در سپاه تهران فعالیت می‌کرد) یا کریم امامی و بچه‌های دیگر اغلب‌شان قبل از انقلاب در سازمان‌های چریکی بودند و برحسب تجربه، حرف‌های زیادی برای گفتن داشتند. می‌توان گفت بچه‌های تهران خودشان را مدعی در بحث مهارت‌های جنگ می‌دانستند و قبل از جنگ تحمیلی آزمون پس داده بودند. این باعث می‌شد که یک غرور و عرق خاصی داشته باشند. با آن تصویری که بنده از بچه‌های سپاه تهران کشیدم، اینها بعد از تشکیل اولین یگان‌شان که تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) بود، آمدند در عملیات فتح‌المبین در شاخ عملیات قرار گرفتند و گل کاشتند. بعد در فتح خرمشهر هم خوش درخشیدند. در دفاع‌مقدس چهره‌هایی مثل حاج‌احمد، حاج همت، حاج‌علی موحددانش و شهید وزوایی را معرفی کردند و انتظار داشتند مسئولان دیگری که برای آنها تعیین می‌شوند، مثل همین شهدایی باشند که نام بردم. خلاصه این بچه‌ها چون تجربه عملیاتی بیشتری داشتند، خودشان را صاحب‌نظر می‌دانستند و انتقادها هم در سپاه تهران بیشتر نمود پیدا کرد.

پس آنطور که مستند می‌خواست القا کند، صحبت روی طرفداران و مخالفان مرحوم منتظری نبود؟

قبلش یک موضوعی را عرض کنم. مستند کودتای خزنده یا کارهایی از این دست سعی دارند این معنی را القا کنند که دفاع‌مقدس مردم ایران از اول اشتباه بوده است. این مستند همه قصدش این بود که اختلافات را سیاسی جلوه بدهد و ماجرا را به جریان طیف حضرت امام و طیف آقای منتظری مرتبط کند. درحالی که اصلاً اینطور نبود. من خودم در کادر فرماندهی تیپ ۱۰ بودم. خودم از کسانی بودم که در ماجرای پادگان ولیعصر(عج) حضور داشتم و در آن جلسه حرف زدم. حرف ما روی مسائل تاکتیکی بود. مثلاً نگاه‌مان در مسائل آموزشی بر مبنای الگوهایی چون محسن چریک و کریم امامی بود و از همین‌جا روی مباحث آموزشی نظر و انتقاد داشتیم. یا در مورد برخی دیگر از مسائل مثل انجام فلان عملیات در فلان زمان و منطقه ایرادها و انتقادهایی داشتیم. سال ۶۳ مرحوم منتظری قائم‌مقام رهبری بود. در آن مقطع زمانی ما اگر مخالف آقای منتظری می‌شدیم، باید در ولایتمداری‌مان شک می‌شد. ایشان چهار سال بعد هم قائم‌مقام رهبری بود و بعدها در بیت‌شان مسائلی پیش آمد که منجر به کنارگیری‌شان شد. آن موقع که اینطور نبود. خود آقای رضایی هم در پایان نوار صوتی می‌گوید که اگر برخی می‌خواهند من را مقابل آقای منتظری قرار بدهند، اشتباه می‌کنند. ما برای ایشان احترام قائل هستیم. اصلاً خوب است بدانید وقتی که مرحوم منتظری به مسجدسلیمان تبعید می‌شود، یکی از خانه‌هایی که ایشان زیاد به آنجا رفت و آمد می‌کرد، منزل پدری آقای محسن رضایی بود. ایشان خیلی قبل از ما با آقای منتظری آشنا شده بودند و آنطور که برخی از افراد سعی می‌کردند آقای رضایی را مخالف قائم‌مقام وقت رهبری نشان بدهند، اصلاً اینطور نبود. یا برخی که الان می‌گویند بچه‌هایی مثل شهیدرستگار یا شهید بهمنی فریب خورده بودند، واقعاً حرف‌شان بی‌انصافی است. اینها برخلاف حضرت امام و خط انقلاب کاری نکردند یا حرفی نزدند که اصلاً بخواهند فریب هم بخورند. همه عمرشان در خط امام بودند و بعد از این قضایا و کنارگیری از تیپ هم به‌عنوان یک نیروی عادی به جبهه برگشتند و شهید شدند. حاج‌کاظم رستگار، بهمنی و شیری هر سه نفرشان دو، سه ماه بعد از ماجراهای پیش آمده در عملیات بدر و در یک روز شهید شدند. شما بروید وصیتنامه این بچه‌ها را بخوانید. همه حرف‌شان پیروی از ولایت فقیه و حضرت امام است. عاقبت پایداری در خط امام هم سعادتی چون شهادت بود که نصیب‌شان شد.

> بچه‌هایی مثل شهیدرستگار یا شهید بهمنی برخلاف حضرت امام و خط انقلاب کاری نکردند. همه عمرشان در خط امام بودند و بعد از این قضایا و کنارگیری از تیپ هم به‌عنوان یک نیروی عادی به جبهه برگشتند و شهید شدند. حاج کاظم رستگار، بهمنی و شیری هر سه نفرشان دو، سه ماه بعد از ماجراهای پیش آمده در عملیات بدر و در یک روز شهید شدند

نمی‌خواهیم در این گفت‌وگو صحبت روی تک‌تک افراد بشود، فضا و مجالش هم نیست، ولی در مورد حاج داود کریمی اینطور القا می‌شود که ایشان زاویه‌هایی با خط ولایت پیدا می‌کنند. شما شهید کریمی را چطور آدمی شناختید؟

ایشان یک آدم مخلص و پای کار امام، حضرت آقا، انقلاب و دفاع‌مقدس بود و تا آخرش هم ایستاد. این انتقادها و مسائل پیش آمده اصلش از شهید کریمی شروع شد. همان سال ۶۳ ایشان از سپاه رفت، اما هیچ وقت ارتباطش را با جبهه قطع نکرد. مثل اکبر گنجی نبود که حتی یکبار هم رنگ جبهه را ندید و در همان نوار شنیدیم، مرتب مسائل سیاسی را پیش می‌کشید و نیت خودش را دنبال می‌کرد. حاج داود چون در خط امام و انقلاب بود و در همین خط ماند، تا آخر جنگ به جبهه رفت و بارها و بارها مجروح شد. خوب است یک خاطره را تعریف کنم. تا حالا جایی عنوان نشده است. من عید سال ۶۵ مسئول فرهنگی قرارگاه خاتم بودم. خانه و خانواده‌مان آن موقع اهواز بودند، اما از پسرعمویم شهیدعلیرضا توکلی خواستم یک وانت پر از تنقلات بکند تا لحظه سال تحویل کنار رزمنده‌های داخل فاو باشیم. دقیقاً شب سال تحویل حرکت کردیم و به ساحل اروند رسیدیم. چون آب جزر بود، گفتند شناوری که بخواهد در این وضعیت از اروند عبور کند، نداریم جز شناور خضر که از فلان اسکله حرکت می‌کند. ما سوار یک قایق شدیم و خودمان را به اسکله‌ای رساندیم که بعدها اسمش اسکله شهیداسلام‌پناه شد. شناور خضر با دو سیم بکسل به دو طرف اروند مهار شده بود و با موتور تراکتور کار می‌کرد. موتور دنده جلو می‌گرفت این شناور آن طرف می‌رفت و دنده عقب می‌گرفت می‌آمد این طرف. سوار که شدیم پرسیدم راننده خضر چه کسی است. یک برادری که کلاهش را تا ابروهایش پایین کشیده بود آمد جلو و گفت سلام برادر. دلم یک طوری شد. آنی فهمیدم صدای حاج داود کریمی است. رفتم جلو گفتم حاج داود شمایی؟ گفت بله و با هم به گرمی مصافحه کردیم. پرسیدم حاجی شما کجا، اینجا کجا؟ (ایشان از پیشکسوتان سپاه بود و مدتی مسئولیت‌هایی مثل فرماندهی منطقه ۱۰ کشوری و مسئول عملیات جبهه جنوب و... را برعهده داشت) گفت اینجا آمده‌ام تا گمنام کار کنم. شب‌ها رانندگی خضر را می‌کنم تا در تاریکی کسی من را نشناسد و حرف و حدیثی پیش نیاید. نگویند فلانی از مسئولیت کنار رفته و حالا آمده راننده یک شناور شده است. حاج داود اگر در خط امام نبود که گمنام به جبهه برنمی‌گشت. او ولایی بود که تا آخرش در جبهه ماند و عاقبت هم از عوارض مجروحیت‌هایش به شهادت رسید و حضرت آقا در پیام‌شان ایشان را سردارشهید خطاب کردند.

حاج حسن افراخته نفر سمت چپ

ماجرای پادگان ولیعصر(عج) در تعاقب موضوع اعتراض بچه‌های سپاه تهران صورت گرفت که روایت مشهوری هم دارد. آنجا کمی بحث‌ها تندتر دنبال شده بود، شما آنجا بودید. الان که به خاطراتش نگاه می‌کنید، اشتباه از چه کسی بود؟

از نظر من کسی در اصل قضیه اشتباهی نکرد. ما از آنچه فکر می‌کردیم درست بود، دفاع کردیم، آقا محسن رضایی و باقی دوستان هم از چیزی که فکر می‌کردند درست است، دفاع می‌کردند. اگر هم اشتباهی صورت گرفته باشد، در نحوه بیان اختلافات است. شما میانگین سنی بچه‌ها را در آن سال‌ها نگاه کنید. اغلب جوان بودند. در موضوع پادگان ولیعصر(عج) صحبت‌ها طوری عنوان شد که آتش خشم بچه‌ها را بیشتر کرد. همینجاست که ردپای شیطان را می‌بینیم. منظورم در «خشم» است. در مورد بروز فتنه در عصبانیت احادیث متعددی داریم. وقتی پای خشم به میان می‌آید، شیطان کار خودش را می‌کند. آن وقت اتفاق‌هایی می‌افتد که هر آدمی بعد از فرونشستن خشمش احساس می‌کند، می‌توانست بهتر عمل کند. یا بهتر حرف بزند و در آرامش کارش را جلو ببرد. (این برای دو طرف صدق می‌کند) موضوع پادگان ولیعصر و کلاً مسائل پیش آمده یک بخشی از آن به خاطر عصبانیت طور دیگری دنبال شد. وگرنه همین الان شما در خانواده خودتان هم احتمال دارد عصبانی بشوید و بحث و دعوا پیش بیاید. مهم بعد از آن است که دوباره مثل یک خانواده می‌شوید. اصل را رها نمی‌کنید تا به فرع بچسبید. اصل برای ما تبعیت از حضرت امام و ماندن در خط انقلاب بود. همان کاری که همه بچه‌های معترض (جز افرادی مثل اکبر گنجی) انجام دادند و باز به جبهه برگشتند و خیلی‌های‌شان به شهادت رسیدند. فصل ختام همه این جریان پیام حضرت امام بود که گفتند فرزندان سپاهی‌ام به جبهه بپردازید. من دو محسن را نگه می‌دارم. همین فرمایش ایشان باعث شد هر کسی اگر همچنان انتقادی داشت، پای امر ولایت بماند و طبق خواسته حضرت امام اولویت را به جبهه و جنگ بدهد و دوباره در جبهه‌ها شرکت کند. از طرف دیگر شما ببینید ما به‌عنوان پاسدار از فرمانده کل سپاه خواستیم پاسخگوی انتقادهای‌مان باشد و او هم پذیرفت. آزادی بیان از این بالاتر! کجای دنیا شما فرمانده کل یک نیرو را به چالش می‌کشی و او هم پاسخگوی نظراتت می‌شود؟ صرف‌نظر از نتیجه جلسه، اصل بر شنیدن حرف‌ها و صحبت و تبادل‌نظر در یک فضای برادرانه بود که شکر خدا در سپاه از همان اول این فضای برادرانه وجود داشت و سازندگان مستند هم ناخواسته به این جو برادرانه سپاه صحه گذاشتند.

> سوار که شدیم پرسیدم راننده خضر چه کسی است. یک برادری که کلاهش را تا ابروهایش پایین کشیده بود آمد جلو و گفت سلام برادر. دلم یک طوری شد. آنی فهمیدم صدای حاج داود کریمی است. رفتم جلو گفتم حاج داود شمایی؟ گفت بله و با هم به گرمی مصافحه کردیم. پرسیدم حاجی شما کجا، اینجا کجا؟ (ایشان از پیشکسوتان سپاه بود و مدتی مسئولیت‌هایی مثل فرمانده منطقه ۱۰ کشوری و مسئول عملیات جبهه جنوب و... را برعهده داشت) گفت اینجا آمده‌ام تا گمنام کار کنم

نفر سمت راست شهید رستگار و نفر سمت چپ شهید شیری

یک موضوعی که در مستند روی آن مانور داده شد، موضوع کنارگیری حاج کاظم رستگار و شهیدبهمنی از مسئولیت‌های‌شان بود. اینطور وانمود می‌شد که طرف مقابل قصد انتقام‌گیری از آنها را داشت. نظر شما چیست؟

مسلماً این بزرگوارانی که انتقادها و ایرادهایی از نوع فرماندهی داشتند، نمی‌توانستند با آن شرایط کار کنند و کنار رفتند تا افراد دیگری بیایند و تیپ را اداره کنند. تیپ مستقل ۱۰ سیدالشهدا(ع) که بعدها تبدیل به لشکر شد، یکی از واحدهای قدر و خط‌شکن جبهه‌ها بود که نمی‌شد به خاطر شرایط پیش آمده، تعطیل شود. من خودم جزو معترضان بودم. از تیپ هم رفتم، اما بعد در قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیا(ص) مسئولیت گرفتم. آقای مبلغ یکی از چهره‌هایی است که شهیدبهمنی در نوار صوتی انتقادهایی را به ایشان وارد می‌کند، مسئول ستاد قرارگاه بود. یا آقای شمخانی که از ایشان هم نام برده شد، همه کاره قرارگاه خاتم بود، اما ما با هم کار کردیم و چون اختلاف‌ها تاکتیکی بود، نه اعتقادی و عقیدتی، تا آخر جنگ چه بنده یا سایر دوستان با هم کار کردیم و شکر خدا سرنوشت جنگ همانطور شد که حتی یک وجب خاک به دشمن ندادیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۴۳

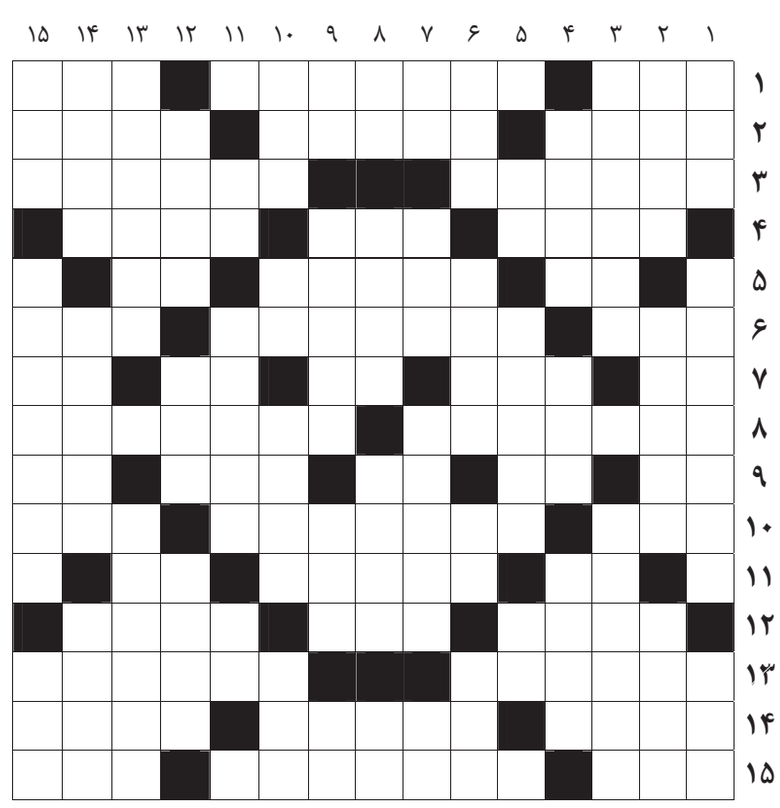

از راست به چپ

■ ۱- دروازه‌بان اسپانیایی چلسی- اثر تاریخی ری- صدویازده ■ ۲- چکاندنی اسلحه- نقطه سیاه- سال ۳۶۵ روزه ■ ۳- مرغ سقا- ثروت ■ ۴- پُررو، لجوج- بیهوشی- نوازنده ■ ۵- ترک استخوان- سنتی اسلامی و از شروط اساسی عقد ازدواج- بخار دهان ■ ۶- شهری در جنوب فارس- قهوه‌خانه فرنگی- شهری در آلمان ■ ۷- کلمه ندا- درد چشم- بنده و شما- راه شاعرانه- پسوند شباهت ■ ۸- آنژیوگرافی- دومین کلیسای جهان واقع در ارومیه ■ ۹- نه ته پیاز نه سر پیاز- هرگزعرب- مادر لر- برنج شوشتر- از ویتامین‌ها ■ ۱۰- پول خارجی- فلزی خاکستری‌رنگ و سمی که در ساخت آلیاژهای گوناگون به کار می‌رود- عدد مجهول سه تا نه ■ ۱۱- اراده- در این سوره است که خداوند می‌فرماید در هر کاری به من توکل کن- برگ برنده ■ ۱۲- کانال- تقویت رادیویی- حیوان بارکش ■ ۱۳- از درختچه‌های زینتی- پایمال شده ■ ۱۴- درود- جنگل محل اختفای رابین هود- تخم کتان ■ ۱۵- دستور- مخترع ماشین چاپ با حروف سربی- نوعی برنج ایرانی

از بالا به پایین

■ ۱- اردوگاه- اولین حکومت ایرانی پس از ورود اعراب به ایران- حدیث پنج‌تن آل عبا ■ ۲- واحد مکالمات تلفنی- دروازه ورود به مواد مخدر- دردمندی ■ ۳- کشتی سنتی آذربایجان- فیلمی از جواد رضویان ■ ۴- ده هزار برابر متریک- قاعده و قانون- وزیر خارجه سوریه ■ ۵- سفید آذری- پرانتز- بانگ چوپان ■ ۶- هافبک عراقی پرسپولیس- کتاب ماکسیم گورکی- مخفف هستم- نام زرتشت ■ ۷- اتمسفر- غار- نمک سازگار با غده تیرویید- لخت ■ ۸- درنوردیدن- سوره ۱۹- کتاب ژان‌ژاک روسو- خودروی کاروان ■ ۹- متکبر- ضمیر جمع دربارهٔ انسان- سحر باران مغولان- صفحه اینترنتی ■ ۱۰- جوانمرد- علامت جمع- نکوهش ناتمام- لرد فلک‌زده ■ ۱۱- مادر تازی- از اسامی پسران- گندم ■ ۱۲- پلیس عربی- از فرماندهان شهید سال‌های دفاع مقدس- سراینده گرشاسب‌نامه ■ ۱۳- روشی پرتونگارانه در تصویربرداری تشخیصی پزشکی- ظرف چایخوری ■ ۱۴- گزند- فراموشی- روش و طریقه ■ ۱۵- خرس آذری- این یکی را هرگز نباید به خود راه دهیم، چون از گناهان کبیره است- قیمت

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۷				۹	
		۶						۸
		۸	۲				۷	۵
				۴		۳		۷
۲	۳							
				۱	۵			
	۵				۱	۹		
۶	۹	۱						
					۶	۷	۳	

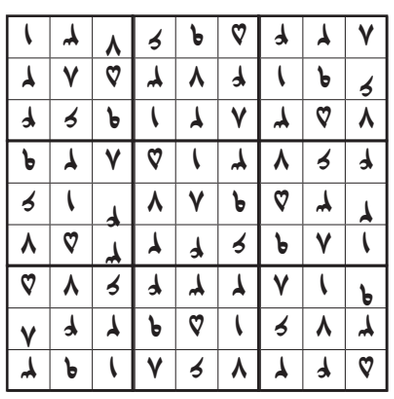

جدول کلمات متقاطع
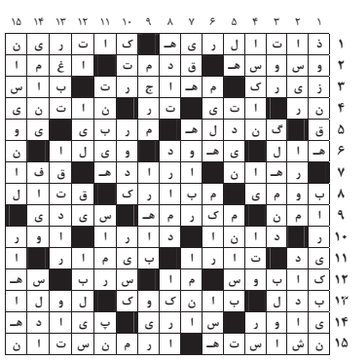
پاسخ جدول شماره ۶۰۴۲